



فهرست مطالب

۲	 مقدمه
۲	 مقتضای روایات خاصه در فرض سوم: جواز اخذ هدیه از سلطان جایز
۲	 نکاتی در ذیل صورت دوم
۳	 نکته اول بحثی در مورد نوع جواز اخذ جوایز السلطان
۳	 دیدگاه اول: جواز به معنای عام همراه با کراهت
۳	 دیدگاه دوم: عدم کراهت اخذ
۳	 احتمالات در مصداق کراهت
۴	 ادله حکم به کراهت
۴	 دلیل اول بر کراهت تصرف در مال محتمل الحرمه
۴	 اشکال به دلیل اول: عدم صحت کبرای استدلال
۴	 دلیل دوم بر کراهت: روایات احتیاط
۴	 چند اشکال به دلیل دوم بر کراهت
۴	 اشکال اول: تفاوت سنخ احتیاط در روایات و کراهت در محل بحث
۵	 تقسیم احکام خمس به سه قسم
۵	 اشکال دوم عدم تطابق مدعا و دلیل
۶	 دلیل سوم بر کراهت: اخذ هدیه مستلزم ایجاد محبت به جایز
۶	 اشکال اول به دلیل سوم: عدم تلازم بین اخذ جوایز و محبت به ظالم
۶	 اشکال دوم به دلیل سوم: عدم کراهت مقدمه مکروه
۶	 دلیل چهارم بر کراهت: روایات خاصه
۷	 اشکال به دلیل چهارم: ضعف روایات و وجود عناوین ثانویه
۷	 دلیل نفی کراهت اخذ جوایز السلطان: صحیحہ ابی ولاد
۷	 نظر استاد: عدم کراهت اخذ جوایز السلطان



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

بیان شد در صورت ثانیه در اخذ جوایز سلطان سه فرض وجود دارد.

۱. فرض اول این بود که شبهه محصوره باشد.

۲. فرض دوم این بود شبهه محصوره باشد و برخی از اطراف از محل ابتلا خارج باشد.

۳. فرض سوم این بود که شبهه محصوره باشد و همه اطراف داخل در محل ابتلا باشد.

مقتضای قواعد در فرض سوم به خاطر وجود علم اجمالی و همچنین عدم انحلال حقیقی و یا تعبدی علم اجمالی احتیاط بود و اما همان طور که بیان شد در محل بحث روایات خاصه ای وجود دارد که باید مورد بررسی واقع شوند.

مقتضای روایات خاصه در فرض سوم: جواز اخذ هدیه از سلطان جابر

مقتضای مجموعه روایاتی که در بحث جوایز سلطان وارد شده است، این است که اخذ هدیه سلطان جور که علم اجمالی به وجود مال حرام در اموال او وجود دارد، جواز اخذ جوایز السلطان می باشد البته همان طور که گفتیم بعید نیست این جواز اختصاص به سلاطینی داشته باشد که مانند سلاطین عصر ائمه، مدعی حکومت اسلامی باشند اما در دیگر موارد مانند جایی که شخصی مال او به علت سرقت و یا اخذ ربا مخلوط به مال حرام می باشد از دایره شمول مدلول روایات خارج می باشند و در این موارد باید به اصول و قواعد رجوع کرد. البته ذکر این نکته هم لازم است روایاتی که در آن ها نقل شده بود امام حسن و امام حسین علیهما السلام هدایایی را از معاویه اخذ می کردند ضعیف می باشند و حتی در صورت صحت منافاتی با مقام والای این دو امام ندارد.

نکاتی در ذیل صورت دوم

قبل از اینکه صورت سوم را مطرح کنیم نکاتی از صورت دوم که سه فرض در آن متصور بود بیان می کنیم.



نکته اول بحثی در مورد نوع جواز اخذ جوايز السلطان

نکته اولی که در ذیل صورت دوم وجود دارد، این است که مراد از جواز اخذ هدایای سلطان چیست؟ آیا مراد از اخذ جوايز السلطان جواز به معنای خاص یعنی مباح می‌باشد و یا اینکه مراد جواز به معنای عام و همراه با نوعی کراهت می‌باشد.

دیدگاه اول: جواز به معنای عام همراه با کراهت

دیدگاه اول در مورد نوع جواز این است که مراد از جواز در صورت اول و دوم و در صورت دوم در هر سه فرض، جواز به معنای عام که همراه با کراهت است، می‌باشد. این دیدگاه، دیدگاه مشهور می‌باشد و به مرحوم علامه و کثیری از فقها نسبت داده شده است.

دیدگاه دوم: عدم کراهت اخذ

دیدگاه دوم در مورد جواز که دیدگاه آقای خویی و برخی دیگر از بزرگان است، این است که جواز به معنای خاص می‌باشد و اخذ جوايز السلطان هیچ‌گونه کراهتی ندارد.

احتمالات در مصداق کراهت

در اینکه مقصود از کراهت در مورد اخذ جوايز السلطان چیست سه احتمال وجود که بعد از بررسی ادله کراهت احتمال صحیح مشخص می‌شود.

۱. احتمال اول این است که اصل اخذ هدیه و صله از حاکم و سلطان جایز کراهت داشته باشد.
 ۲. احتمال دوم این است که مقصود از کراهت تصرف در مالی است که اخذ شده است.
 ۳. احتمال سوم این است که هم اخذ و هم تصرف متعلق کراهت باشد.
- در اینکه کدام یک از این احتمالات صحیح است تابع این است که در حکم به کراهت به چه دلیلی تمسک می‌شود.



ادله حکم به کراهت

دلیل اول بر کراهت تصرف در مال محتمل الحرمة

دلیل اولی که از کلام مرحوم شیخ استفاده می‌شود این است که تصرف در هر مالی که احتمال حرمت در آن وجود دارد، مکروه می‌باشد و موضوع کراهت هم تصرف در اموال محتمل الحرمة می‌باشد و این احتمال در صورت اول و هر سه فرض صورت دوم وجود دارد.

اشکال به دلیل اول: عدم صحت کبرای استدلال

به دلیل اول اشکال کبروی شده است به اینکه دلیلی وجود ندارد که هر مالی که احتمال حرمت در آن وجود داشته باشد، تصرف در آن کراهت دارد و علاوه بر این مطلب که دلیلی بر آن وجود ندارد شاهی بر خلاف، وجود دارد و آن این است که از آنجاکه یقین در عدم احتمال حرام بودن مال بسیار کم می‌باشد باید حکم به کراهت اخذ هدیه و صله از دیگران حتی انسان مؤمن و باتقوا شود چون حتی در این موارد هم احتمال حرمت وجود و این التزام بعید به نظر می‌رسد. البته در مورد این عدم التزام باید گفت این مطلب به عنوان شاهی بر اشکال به دلیل اول ذکر شده است و ممکن است این شاهد مورد اشکال واقع شود که در این گونه موارد اگر احتمال وجود مال حرام، کم باشد کراهت وجود ندارد اما اگر احتمال وجود مال حرام زیاد باشد در این گونه موارد هم کراهت اخذ هدیه وجود دارد. عمده اشکال به دلیل اول این است که دلیلی بر کبرای استدلال که کراهت در اخذ محتمل الحرمة باشد، وجود ندارد.

دلیل دوم بر کراهت: روایات احتیاط

دلیل دومی که بر کراهت اخذ جوایز السلطان ذکر شده است، روایاتی است که به احتیاط ترغیب کرده‌اند. به این روایات در مباحث مربوط به شبهات حکمیه و شبهه موضوعیه در اصول فقه به وجوب احتیاط تمسک کرده‌اند که به نظر این تمسک صحیح نیست و قائل به برائت در شبهات حکمیه و موضوعیه هستیم اما در اینکه این روایت بر رجحان احتیاط حتی در شبهات حکمیه دلالت دارند، تردیدی وجود ندارد و در مورد اخذ جوایز السلطان در صورت اول و دوم نیز احتیاط خوب است و اخذ جوایز السلطان خلاف احتیاط و مکروه می‌باشد.

چند اشکال به دلیل دوم بر کراهت

اشکال اول: تفاوت سنخ احتیاط در روایات و کراهت در محل بحث



اشکال اولی که دلیل دوم بر کراهت اخذ جوایز السلطان وارد شده است، این است که سنخ احتیاطی که در روایات به آن ترغیب شده است با سنخ کراهتی که در مورد اخذ جوایز السلطان مطرح شده است متفاوت می باشد. مدعای مشهور در کراهت حکم نفسی می باشد اما حسن احتیاط مستفاد از روایات حکم طریقی می باشد و این دو باهم متفاوت است.

تقسیم احکام خمس به سه قسم

به طور هر حکمی از احکام از جمله وجوب، حرمت، کراهت و استحباب به سه نوع تقسیم می شود گاهی این احکام نفسی می باشند یعنی مصلحت یا مفسده ذاتی دارند و این عناوین ذاتی می باشند و گاهی این احکام غیری و مقدمی می باشند که از این نوع در بحث مقدمه واجب بحث می شود و گاهی نیز این احکام طریقی می باشند و این احکام طریقی به واقع می باشند و هیچ گونه مصلحت و مفسده ذاتی در این احکام وجود ندارد و بلکه طریق الی الواقع می باشند و اگر مطابق با واقع بودند دارای مصلحت یا مفسده می باشند و ثواب و عقاب بر آنها مترتب می شود.

در محل بحث هم مدعا در کراهت اخذ جوایز السلطان کراهت نفسی است یعنی می خواهند بگویند در ذات این عمل به عنوان ذاتی و نفسی یک حفاظت و منقصتی است ولو اینکه فی الواقع حرمتی هم در بین نباشد اما حسن احتیاط و کراهت ترک آن که از روایات حسن احتیاط استفاده می شود استحباب و کراهت طریقی است. پس روایات حسن احتیاط نمی توانند مدعا را ثابت کنند. البته ممکن است شخصی ادعا کنند که مراد از کراهت، کراهت طریقی است که در این صورت این اشکال وارد نیست.

اشکال دوم عدم تطابق مدعا و دلیل

اشکال دومی که بر دلیل دوم شده است، این است که مدعا کراهت اخذ و تصرف می باشد در حالی که دلیل می گوید احتیاط مستحب است و استحباب یک عمل ملازم با کراهت ترک نیست، امر به شیء نهی از ضد عام نمی کند. این اشکال از این جهت صحیح به نظر می رسد و وارد می باشد چون دلیل و مدعا باهم تطابق ندارند. البته در این مورد ممکن است که ادعا شود که در مورد احتیاط قرینه عرفی خاصی وجود دارد استحباب احتیاط ملازم با کراهت ترک آن است که در جای خود باید مورد بررسی قرار گیرد.

اگر دلیل دوم تام باشد بر احتمال سوم در مقصود از کراهت یعنی کراهت اخذ و تصرف ثابت می شود.



دلیل سوم بر کراهت: اخذ هدیه مستلزم ایجاد محبت به جابر

دلیل سومی که بر کراهت اخذ هدیه از سلطان جابر اقامه شده است این است که اخذ هدیه از سلطان جابر مستلزم پیدایش محبت سلطان جابر در دل انسان و تمایل به سمت او می باشد و این مطلب مکروه می باشد.

اشکال اول به دلیل سوم: عدم تلازم بین اخذ جوایز و محبت به ظالم

اولین اشکالی که به دلیل سوم شده است و در کلام آقای خویی و دیگران به آن اشاره شده است، این است که بین اخذ جوایز سلطان و ایجاد محبت به سلطان جابر، ملازمه ای وجود ندارد و نسبت بین آن ها عموم و خصوص من وجه می باشد پس دلیل اخص از مدعا می باشد چون مدعا این است که اخذ جایزه از حاکم جائز و عمال جور و تصرف در آن مطلقاً کراهت دارد اما این گونه نیست که گرفتن جایزه همیشه مستلزم ایجاد محبت باشد بلکه ماده افتراق دارند و در صورت پذیرفتن دلیل تنها در مواردی که با اخذ جایزه ایجاد محبت شود، کراهت ثابت می شود.

اشکال دوم به دلیل سوم: عدم کراهت مقدمه مکروه

اشکال دیگری که به این دلیل شده است این است که مقدمه مکروه یا حرام، مکروه یا حرام نیست. البته اگر مقدمه مکروه یا حرام تولیدی باشد یعنی علیت داشته باشد در این صورت حرمت یا کراهت بر مقدمه هم ثابت می شود اما این مطلب عمومیت ندارد و این گونه نیست که مقدمه در همه موارد تولیدی باشد.

دلیل چهارم بر کراهت: روایات خاصه

دلیل چهارم به خلاف سه دلیل قبل که از قواعد عمومی بود برخی روایات باب ۵۱ ابواب ما یکتسب به می باشد مانند روایت «وَعَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْمَدَنِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِيهِ فِي حَدِيثٍ أَنَّ الرَّشِيدَ أَمَرَ بِإِخْصَارِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ يَوْمًا فَأَكْرَمَهُ - وَ أَتَى بِهَا بِحَقِّهِ الْغَالِيَةِ - فَفَتَحَهَا بِيَدِهِ فَعَلَّقَهُ بِبِدِهِ - ثُمَّ أَمَرَ أَنْ يُحْمَلَ بَيْنَ يَدَيْهِ خَلْعٌ - وَ بَدْرَتَانِ دَنَانِيرُ فَقَالَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ - وَاللَّهِ لَوْ لَا أَنِّي أَرَى مَنْ أَرْوَجُهُ بِهَا مِنْ غُرَابٍ بَنِي أَبِي طَالِبٍ - لِنَلَّا يَنْقَطِعَ نَسْلُهُ مَا قَبِلْتُهَا أَبَدًا»^۱ که حضرت فرمودند اگر نبود که من می دیدم از آل ابی طالب کسانی نیازمند به این اموال هستند، نمی گرفتم و یا برخی روایات دیگر که ائمه با نوعی کراهت و یا وجود مصالح هدایای خلفای جور را قبول می کردند. لذا این روایات را حمل بر کراهت می کنیم.

^۱ - وسائل الشیعه کتاب التجاره ابواب ما یکتسب به باب ۵۱ ح ۱۱



اشکال به دلیل چهارم: ضعف روایات و وجود عناوین ثانویه

به دلیل چهارم اشکال شده است به اینکه اولاً این روایت به لحاظ سندی ضعیف هستند و ثانیاً چون حضرت دارای مقام امام بوده و عناوین ثانویه‌ای که وجود داشته امام تمایلی به اخذ جوایز نداشته و به خاطر مصالحی که بوده آن جوایز را پذیرفته است. پس دلالت این دلیل تام نیست.

دلیل نفی کراهت اخذ جوایز السلطان: صحیحہ ابی ولاد

جدای از اشکالاتی که بر ادله کراهت وارد بود دلیل محکمی که بر نفی کراهت اخذ جوایز سلطان وجود دارد روایت صحیحہ ابی ولاد می‌باشد در این روایت حضرت می‌فرمایند «فَقَالَ لِي كُلُّ وَ خُذْ مِنْهُ - فَلَكَ الْمَهْنُ وَ عَلَيْهِ الْوِزْرُ»^۲. یعنی این جوایز گوارای شما باد که عرفاً ظهور در عدم کراهت دارند البته روایت سوم و چهارم باب ۵۱ هم نیز که یکی از آنها معتبر بود هرچند دلالت بر عدم کراهت ندارد اما آن روایات اشعار به عدم کراهت دارند و بر فرض هم که این روایات با روایات دال بر کراهت تعارض کنند این تعارض موجب ساقط شدن آن روایات می‌شود و کراهت ثابت نمی‌باشد.

نظر استاد: عدم کراهت اخذ جوایز السلطان

با توجه به مطالبی که بیان شد اخذ جوایز سلطان مکروه نیست بلکه جایز و مباح می‌باشد البته محدوده این حکم جوایز سلطان جور و عمال آنها می‌باشد که به خاطر وجود مصالحی حکم به جواز اخذ شده است. آنچه گفته شد در مواردی است که علم اجمالی محل ابتلا به وجود مال حرام در اموال سلطان جور باشد اما اگر این علم اجمالی وجود نداشته باشد به طریق اولی اخذ جوایز سلطان جور جایز است.

^۲ وسایل الشیعه کتاب التجاره ابواب مایکتسب به باب ۵۱ ح ۱